

## جایگاه سعدی در ادبیات روسی

(بر اساس آثار ایوان بونین)\*

دکتر مرضیه یحیی پور\*

### چکیده

ارتباطات فرهنگی و ادبی دو کشور ایران و روسیه سبب شده است تا آثار نویسندگان ایرانی، مانند: سعدی، حافظ، مولوی و خیام بر نویسندگان روسی تأثیر چشمگیری بگذارد. از میان نویسندگان روسی ایوان بونین بنا به اظهار خودش بشدت تحت تأثیر سعدی است. این دو نویسنده از بسیاری جهات همانند یکدیگرند. مهمترین شباهتهای آن دو این است که برای شناخت جهان بسیار سفر کرده‌اند. هر دو در آثار خود زراندوزی را سخت نكوهش می‌کنند و از نظر آن دو هدف اصلی زندگی در این دنیا، کسب کمالات اخلاقی و برگرفتن توشه برای جهان آخرت است. ایوان بونین، آخرین نویسنده کلاسیک ادبیات روسیه در آثارش بارها از تأثیرپذیری خود از سعدی سخن می‌گوید. او زیبایی کلام خود را وامدار سخنان همچون «مروراید» سعدی می‌داند که بر کلام او تأثیر گذاشته است. بونین چه در نظم و چه در نثر با بهره‌گیری از سخنان شیخ سعدی گفته‌های خود را مستند می‌کند. علاقه به سفر که از ویژگیهای بارز بونین به شمار می‌آید، از نظر نویسنده باعث شده تا او «روح خود را قلم‌زنی» کند و به دیدگاههای جدید فلسفی دست یابد.

### واژه‌های کلیدی

قرآن، شرق، تأثیرپذیری، سفر، سعدی، بونین.

### مقدمه

ایوان آلکسئی بویچ بونین (Ivan Alekseevich Bounin) ۲۲ اکتبر سال ۱۸۷۰ در خانواده‌ای اشرافی، اما ورشکسته در شهر وارونژ (Varonezh) روسیه چشم به جهان گشود. خانواده بونین در روسیه هم در عرصه دولتی و هم در عرصه ادبیات افراد شهرت داشتند. کودکی نویسنده بنا به گفته خودش «مملو از احساس حزن و ویژگی خاص شاعری

\* مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «جایگاه سعدی در متون ادبی روسی» (بر اساس آثار ایوان بونین) و به شماره ۴۶۰۵۰۶/۱/۷ است که با اعتبارات معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران انجام پذیرفته است.

\* - استادیار گروه فلسفه دانشگاه تربیت مدرس

بود.<sup>۱</sup> ایوان بونین در سال ۱۹۰۶ با وئرا نیکلایونا مورومتسووا (Vera Nikolaevna Muramtseva) ازدواج کرد. نتیجه این ازدواج دو اثر بسیار با ارزش از وئرا مورومتسووا در باره ایوان بونین است: زندگی بونین (Zhizn Bounina) و مذاکرات با حافظه (Bisedi s pamit-u).

وئرا نیکلایونا مورومتسووا - بونینا در کتاب **زندگی بونین** می‌نویسد: «لودمیلآ آلساندرونا (Ludmila Aleksandrevna)، مادر او، همیشه به من می‌گفت که وانیا (Vanya، تحبیبی ایوان) از کودکی با بقیه بچه‌ها متفاوت بود. مادرش از همان ابتدا می‌دانست که او انسان منحصر به فردی است و هیچ‌کس قلب رئوفی چون او ندارد» (۹/ ص ۳۶۴).

بونین در پیشگفتار چاپ فرانسه داستان **آقای سانفرانسیسکویی** (Gaspadin iz San-Frantsisko) درباره خود چنین می‌نویسد: «...منتقدان خیلی سریع متوجه من شدند. بعد از آن آثارم چندین بار برنده عالیترین جایزه آکادمی پوشکین روسیه شد. در سال ۱۹۰۹ همین آکادمی مرا جزو بیست آکادمیسین افتخاری برگزید، اما شهرت کم و بیش گسترده من طولانی نبود. پس از این که اولین داستانهایم در عرصه نثر ظهور کرد، چند سال به غیر از شعر چیزی ننوشتم و چاپ نکردم. در آثارم به مسائل سیاسی و مهم روز نمی‌پرداختم، وابسته به هیچ مکتب ادبی نبودم، هیچ وقت خود را دکادنت، سمبولیست، رمانتیک و رئالیست نمی‌نامیدم، حال آنکه در دهه آخر قرن بیستم سرنوشت نویسندگان روس اغلب به این مسأله بستگی داشت که آیا با حکومت وقت مبارزه می‌کرد؟ آیا "خلقی" بود؟ زندانی بود؟ تبعیدی بود؟ یا این که در "انقلاب ادبی" ای (تقلیدی از اروپای غربی) که خیلی پر سروصدا به پیش می‌رفت، و منتقدان و خوانندگان جدید او در این سالها در روسیه‌ای که زندگی شهری آن بسرعت پیشرفت کرده بود، از جوانان بورژواز و جوانان پرولتاریا بودند، شرکت داشت؟ غیر از آن من خیلی کم در محافل ادبی حضور پیدا می‌کردم. مدت زیادی از زندگی‌ام در روستا گذشت. در روسیه و نیز به خارج از آن زیاد سفر کردم: ایتالیا، ترکیه، بالکان، یونان، فلسطین، مصر، الجزایر، تونس و نواحی استوایی. همان‌طور که سعدی گفته "تلاش کردم چهره دنیا را بشناسم و در آن روح خود را قلم‌زنی کنم". مسائل روانی، مذهبی و تاریخی جهان ذهنم را خیلی مشغول کرده بود. [...]

در فوریه ۱۹۲۰ جام ناگفته‌های عذابهای درونی را تا آخر نوشیدم و مهاجرت کردم، ابتدا به بالکان و سپس به فرانسه» (۹/ ج ۶، صص ۵۴۳-۵۴۴). تواردوفسکی، شاعر قرن بیستم روسیه در باره مهاجرت بونین می‌نویسد: «در بیوگرافی بونین، مهاجرت حقیقتاً مرز غمناکی بود که برای همیشه او را از سرزمین مادری‌اش جدا ساخت. کمتر کسی مثل او استعداد درخشان خود را وامدار سرزمینش می‌داند و کمتر کسی مثل او چنین وابسته به وطن خویش است. قلب او تا حد درد، برای سرزمینش می‌تپید» (۱۲/ ص ۱۱).

با بررسی آثار بونین می‌توان به این نکته پی‌برد که ایده اصلی بیشتر آثارش، توصیف نوعی تنهایی است که نه تنها یک فرد را به عنوان موجود در بر گرفته، بلکه از نظر نویسنده این نوع احساس تنهایی دایمی، جهان و بشریت را نیز احاطه کرده است. به همین دلیل، زندگی و مرگ در آثار بونین همیشه در کنار هم قرار می‌گیرند. موتیوهای اصلی آثار او طبیعت، آزادگی، عشق، مرگ، تنهایی و حرکت هستند.

بونین گرچه اشعار زیادی تحت تأثیر پوشکین، لرمانتف و فت سروده است، اما بشدت تحت تأثیر شخصیت، تعلیمات اخلاقی و فلسفی ل. تالستوی بود. زمانی که از او درباره تأثیرپذیری‌اش از آنتون چخوف پرسیدند، گفت:

«مجدوب آثار چخوف بودم، ولی در خودم این تمایل را حس نمی‌کردم که مانند او بنویسم. لف تالستوی برای من خدا بود» (۱۹ ج ۶، صص ۶۳۳ و ۶۴۱).

سفرهای متعدد بونین به شرق و آشنایی او با آثار دینی و فرهنگی نویسندگان مشرق زمین، بویژه سعدی، در خلق آثار وی نقش عمده‌ای داشته‌اند. البته، ناگفته نماند که سعدی فقط مورد علاقه ایوان بونین نبوده، بلکه نویسندگان دیگری مثل لف تالستوی، پوشکین، فت و دیگران نیز از کلام سعدی برای بیان افکار خود بهره برده‌اند. کارنیف در تحقیق خود با عنوان ترجمه‌های اشعار فارسی به روسی جهت منابع کتاب‌شناسی نوشته است: «سه باب از گلستان سعدی نخستین بار در سال ۱۷۹۶ از زبان فرانسه به روسی برگردانده شده است» (۱۴/ ص ۱۰۱).

در مجموعه ۹۰ جلدی آثار لف تالستوی که علاوه بر آثار، شامل نامه‌ها، یادداشتهای روزانه و مجموعه «محفل کتابخوانی» نویسنده نیز می‌شود، بیش از چهل بار از کلام سعدی استفاده شده است. تالستوی بسیاری از پندهای سعدی را در مجموعه «محفل کتابخوانی» خود آورده است؛ از آن جمله:

بیندیش وانگه برآور نفس	وزان پیش بس کن که گویند بس
به نطق آدمی بهتر است از دواب	دواب از تو به گر نگویی صواب
اول اندیشه وانگهی گفتار	پای بست آمده است و پس دیوار
به شیرین زبانی و لطف و خوشی	توانی که پیلی به مویی کشی

نادان را به از خامشی نیست، و گر این مصلحت بدانستی، نادان نبودی (۱۱/ ج ۴۱: صص ۱۳۴، ۱۴۸، ۱۷۰ و ۵۰۶؛ ج ۴۵: ص ۳۵۵). بسیاری از عبارتها و ابیات سعدی به عنوان ضرب‌المثل، یا در قالب تمثیل و پند در زبان روسی مصطلح شده‌اند.

براگینسکی در کتابی در باره دوازده نویسنده ایرانی با نام دوازده مینیاتور، در باره سعدی چنین می‌گوید: «نظم او دربرگیرنده مسائل فلسفی و اخلاقی است. در مرکز توجه سعدی شخصیت انسان کامل و نیک نفس قرار دارد... او همیشه در آثار خود توصیف ایده‌آل؛ یعنی توصیف انسان نیک نفس را مد نظر قرار می‌دهد» (۶/ ص ۲۰۶). در مقاله سعی شده است، با استناد به گفته‌های ایوان بونین، به تأثیرپذیری وی از دین، فرهنگ و آثار شرقی بالاخص، شیخ سعدی پرداخته شود.

### بحث و بررسی

بونین «در طی سالهای ۱۸۹۰-۱۸۸۰ سفرهای زیادی در روسیه و در اوایل قرن ۲۰ به اروپا، کشورهای شرقی و آسیایی داشت؛ از جمله سفر او در سال ۱۹۰۷ به همراه همسرش به کشورهای شرقی و آفریقایی (سوریه، لبنان - بعلبک، مصر و فلسطین - بیت‌المقدس) است. در سال ۱۹۱۰ ابتدا به اروپا، سپس به مصر و سیلان و همچنین به الجزایر، تونس و صحرا، پاییز ۱۹۱۲ و بهار ۱۹۱۳ به بخارست، ترکیه و سپس به ایتالیا سفر کرد. در آثار او نه تنها تأثرات روشن و زیبای این سفرها نقش بسته‌اند، بلکه این سفرها یک محرک جدید برای خلق آثار او نیز به حساب می‌آیند» (۱۵/ ص ۱۳۳).

بونین در سال ۱۹۰۷ برای سفری به خاور نزدیک آماده شد. او برای زیارت اماکن مقدس، تورات و قرآن را مطالعه و بررسی کرد و تحقیقاتی در مورد مصر، اورشلیم و یهودیه انجام داد. وی اذعان داشت که چیزی بهتر از سفر نمی‌شناسد. او معتقد بود که سفر نقش عمده‌ای را در زندگی او بازی کرده است که نتیجه آن حتی بعضی عقاید و دیدگاه‌های فلسفی اوست. بونین در سفرنامه‌هایش در باره طبیعت اعجازانگیز و قدمت شرق زیاد نوشته است. حاصل این سفرها در مجموعه **سایه پرنده (Ten pititsi)**، نخستین بار در سال ۱۹۱۵ با عنوان **معبد خورشید (Kheram sonse)** به چاپ رسید. این مجموعه شامل یازده داستان کوتاه است که طی سالهای ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۱ نوشته شده است. مجموعه داستان **سایه پرنده** به عبارتی، گزارش سفر ادبی نویسنده به کشورهای شرقی است. موضوع این مجموعه دین و فرهنگ شرقی است و در داستانی به نام **سایه پرنده** که شاید بتوان آن را **سایه هما** نیز نامید، بونین با استفاده از گفتار سعدی همای سعادت را وصف می‌کند. داستانهای این مجموعه از نظر ژانر ویژگی خاص خود را دارند. در آنها یادداشتهای روزانه، توصیف شهرها، ویرانه‌های قدیمی، آثار هنری، اهرام مصر، قبرستانها و افسانه‌های اقوام قدیم، و سیر تاریخ فرهنگی آنها و همچنین تاریخ ظهور و سقوط پادشاهان درهم آمیخته‌اند. در اولین داستان مجموعه **سایه پرنده** که به همین نام نیز معروف است، بونین در باره سعدی می‌گوید: «تذکرات سعدی - رحمه الله علیه - شیرین زبان‌ترین نویسنده از گذشتگان و بهترین از آیندگان، در سفر همراه من است» (۹/ ج ۳، ص ۵۰۰). در این داستان او می‌گوید: «بر کوه‌های آسیای صغیر، سایه پرنده هما گسترده شده است، ولی چه کسی می‌داند که هما چیست؟ سعدی در باره او می‌گوید: «سایه جغد برای تشنگان پناهگاه نیست، حتی اگر سایه هما در جهان وجود نداشته باشد» که اقتباسی از، «کس نیاید به زیر سایه بوم / و همای از جهان شود معدوم» است. این بیت از گلستان سعدی در داستان **مرگ پیامبر** نیز آمده است. او در داستان **سایه پرنده** علاوه بر به‌کارگیری آیات قرآن، چهار بار نیز از سخنان سعدی، برای بیان و توصیف افکار خود کمک گرفته، و داستان را نیز با سخنانی از سعدی به پایان برده است.

همان‌طور که نویسنده خود بارها در یادداشتهای و آثارش اشاره کرده، مسائل مهم برای او مسائل فلسفی، مذهبی، اخلاقی و تاریخی هستند. سفرهای بونین به کشورهای شرقی و دیدن کشورها، شهرها، دریاها، کوه‌ها، رودخانه‌ها، صحراها و آشنایی او با آثار شرقی، انگیزه سرودن بسیاری از اشعارش شد. او در این اشعار با لطافت و احترام خاصی از این کشورها و مردمانش یاد می‌کند.

بونین در آثار خود مرزها را می‌شکافد و خواننده را در مسائل اجتماعی، مذهبی، فلسفی و زیباشناسی از زمان حضرت ابراهیم (ع) تا به امروز با خود همراه و همفکر می‌سازد. او در آثار شرقی خود از فراعنه مصر، سرزمین موسی (ع) و عیسی (ع) و محمد (ص)، حکومت اسکندر مقدونی، سلطنت هارون با ثروت فراوانش و مردم عادی در کنار طبیعت زیبای شرق می‌نویسد. بونین با استناد به سخنان سعدی می‌نویسد: «شور شناخت جهان، بسیار و حتی بی‌حد در من بوده و هست». عشق سفر به ممالک شرقی در بونین چنان بود که او فقط سیزده بار به استانبول سفر کرد و هنگام سفر از اشعار شاعر محبوبش، سعدی هیچ وقت جدا نشد.

با مطالعه آثار بونین می‌بینیم که او شباهتهای زیادی به سعدی دارد. مهمترین شباهتهای آن دو این است که برای شناخت جهان بسیار سفر کرده‌اند. هر دو در آثارشان زراندوزی را سخت نکوهش می‌کنند و از نظر آنان هدف اصلی

زندگی در این دنیا، کسب کمالات اخلاقی و برگرفتن توشه برای جهان آخرت است. نکته جالب اینکه هر دو، هم در نظم و هم در نثر تبحر دارند.

بونین به طور مستقیم اظهار می‌کند که تحت‌تأثیر گفتار سعدی، بویژه گلستان اوست که سبب زیبایی کلامش شده است. در مورد سعدی می‌گوید: «بعد از تولد سی سال را صرف شناخت کرد، سی سال سفر کرد و سی سال هم برای اندیشیدن، جهان‌بینی و خلق آثار اختصاص داد» (۹/ ج ۳، ص ۵۹۴). البته، باید به این نکته اشاره کرد که سعدی پس از سفرهای زیاد، تقریباً اواخر عمر خود، یعنی یک سوم آخر عمر خود را به نوشتن آثارش اختصاص داد. بونین نیز زندگی او را به سه قسمت تقسیم کرده است تا از این طریق نشان دهد سعدی در آخر عمر؛ یعنی هنگام پختگی و با شناخت کامل جامعه زمان خود، نوشتن را شروع کرد. بونین علت سفر خود را شناخت می‌داند. او همچون سعدی شاعر سیر و سیاحت بود و در سفرهایش همیشه گلستان، بوستان و رساله‌های سعدی را به همراه داشت، به همین دلیل اشعاری نیز تحت تأثیر این شاعر ایرانی - که البته هر ادیب روسی با او آشناست - سرود. او این سخن سعدی، «تلاش کردم چهره دنیا را بشناسم و در آن روح خود را قلمزنی کنم»، را ملاک جهان‌بینی خود قرار داده است.

جهان گشته و دانش اندوخته      سفر کرده و صحبت آموخته

(۳/ ص ۴۶)

موتیو آزادگی در آثار او برگرفته و متأثر از گلستان سعدی است. بیشتر شاعران روسی در اشعار خود از درخت توس که در فرهنگ روس، نماد نعمت و سعادت است، سخن می‌گویند، ولی در جای جای آثار بونین کلمه سرو که نماد آزادگی در اشعار سعدی و به طور کلی شاعران ایرانی است، دیده می‌شود. او شعری به نام **پند سعدی** دارد با مضمون:

**پند سعدی**

بخشنده باش چو نخل، گر نتوانی

چو سرو باش، افراشته، ساده و نجیب

ترابزون، ژوئن ۱۹۱۳

که اقتباس از بیت آخر باب هشتم گلستان سعدی است: «حکیمی را پرسیدند: چندین درخت نامور که خدای - عزوجل - آفریده است و برومند هیچ یک را آزاد نخوانده‌اند، مگر سرو را که ثمره‌ای ندارد؛ درین چه حکمت است؟ گفت: هر درختی را ثمره‌ای معین است که به وقتی معلوم، گاهی به وجود آن تازه آید و گاهی به عدم آن پژمرده و سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی خوش است، و این است صفت آزادگان.

پس از خلیفه بخوهد گذشت در بغداد

بر آنچه می‌گذرد، دل منه که دجله بسی

ورت به دست نیاید، چو سرو باش آزاد

گرت زدست بر آید، چو نخل باش کریم

(۴/ صص ۲۹۳-۲۹۴)

در داستان **مرگ پیامبر (Smert Praroka)** که بونین آن را با بسم‌الله الرحمن الرحیم شروع کرده، با وجود حجم کم، نویسنده توانسته به کمک آیاتی از قرآن (سوره‌های نباء، الصافات، یس و تکویر) و سخنانی از گلستان و بوستان سعدی (چهارده بار)، افکار و باورهای خود را در باره زندگی، مرگ و جهان آخرت بیان کند. در این داستان بونین همچنین با صراحت از تأثیرپذیری خود از سعدی می‌گوید و داستان را با سخنی از دیباچه **گلستان سعدی** و با احترام خاص به شاعر فارسی سخن چنین به پایان می‌برد: «شیخ سعدی - نامش جاودان باد! - (ما با بهره از اشعار شیخ سعدی که مانند دانه‌های مروارید در میان اشعار ما آمده، خوش قلم شدیم) در مورد انسانی که شیرینی نزدیکی به محبوب<sup>۲</sup> را چشیده، چنین می‌گوید: انسان مست در تماشا بود، وقتی که به هوش آمد، از او با لبخند شیرینی پرسیدند: "کجاست گل‌های باغ آرزوهای تو؟" و انسان جواب داد: "من می‌خواستم برای دوستانم همه گل‌های دشت را بچینم، اما وقتی که نزدیک بوته گل شدم، بوی آن چنان سرمستم کرد که رهایش کردم"» (۹/ ج ۳، صص ۱۶۹-۱۷۵). در دیباچه گلستان سعدی آمده است:

«یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فروبرده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده. حالی که از این معامله باز آمد، یکی از دوستان گفت: ازین بستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟ گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

ای مرغ سحر عشق زیروانه بیاموز      کان سوخته را جان شد و آواز نیامد  
این مدعیان در طلبش بی‌خیرانند      کان را که خیر شد خبری باز نیامد

(۱۳/ صص ۱۱-۱۲)

عبارت «ما با بهره از اشعار شیخ سعدی که مانند دانه‌های مروارید در میان اشعار ما آمده، خوش قلم شدیم» برگرفته از گلستان سعدی است: «که در موعظه‌های شافی را در سلک عبارت کشیده است» (۳/ ص ۲۹۶).

باز در جای دیگری از داستان **مرگ پیامبر** در مورد اینکه کسی از مرگ نمی‌تواند بگریزد و سرانجام مرگ روزی به سراغ هر کسی خواهد آمد، با کنایه به عمل ابوبکر، حکمران فارس (۱۲۵۸-۱۲۲۶م) که با طلا توانست فارس را از حمله مغول نجات دهد، و به دلیل این زیرکی‌اش سعدی **گلستان** و **بوستان** را وقف<sup>۳</sup> او کرد، چنین اشاره می‌کند: «مرگ، مغول نیست که تو بتوانی با طلا از آن بگریزی» (۹/ ج ۳، صص ۱۶۹-۱۷۵). البته، بونین این گریزناپذیری از مرگ را در داستان **آقای سانفرانسیسکو** بسیار زیبا نشان داده است. داستانی که آئین‌والد، منتقد آثار بونین درباره‌اش چنین می‌نویسد: «کشتی بزرگ گناهان بشری اقیانوس دنیا را در می‌نوردد، و فقط مرگ سهمگین ناگهان یکی از گناهکاران از سانفرانسیسکو یا دیگر شهرها را از سالن مجلل بیرون می‌اندازد و به ورطه فضا پرتاپ می‌کند؛ دیگران به این حادثه بی‌تفاوت می‌مانند، تا زمانی که نوبت گریزناپذیر خودشان برسد» (۲/ ص ۴۳۱).

بونین با توصیف لحظه مرگ قهرمان، ضعیف بودن او را در مقابل پدیده‌ای طبیعی نشان می‌دهد و از نظر او، زندگی تحت کنترل انسان نیست و قهرمان نویسنده، مصرانه با مرگ مبارزه می‌کند، به هیچ‌وجه نمی‌خواهد تسلیم مرگی شود، که این چنین ناگهانی و با خشونت به جان او افتاده بود. سرش را می‌جنباند، خرخر می‌کرد، مانند کسی که قطعه قطعه‌اش می‌کنند، چشمها مانند مستها قل خوردند... هیچ یک از مسافران از خطر مرگ نمی‌هراسند، در حالی که همه فانی‌اند و هیچ یک علاقه‌ای ندارند که این حادثه طبیعی را بپذیرند. اما این حادثه اتفاق می‌افتد، کشتی به راه خود ادامه

می‌دهد و هیچ چیز قادر نیست زندگی را با غمها و شادیهایش متوقف کند. مانند چنین صحنه‌هایی در رمان **جنگ و صلح** (Vaina I mir) و **مرگ ایوان ایلیچ** لف تالستوی هم دیده می‌شود. به همین دلیل، توماس مان معتقد است که داستان **آقای سانفرانسیسکوئی** بونین شبیه به آثار ل. تالستوی است» (۱۶/ صص ۲۰۶-۲۰۷).

در جای دیگری از داستان **مرگ پیامبر**، بونین در باره اندیشیدن موسی می‌گوید: «او ده سال از زندگی‌اش را در راه پرورش عقل و روح در سکوت برای کسب حکمت مصر سپری کرد، زیرا که برای کلام ابتدا تفکر و اندیشه لازم است، همان‌گونه که پایه یک بنا قبل از دیوار آن ساخته می‌شود» (۹/ ج ۳، ص ۱۷۰). عبارت «...برای کلام ابتدا تفکر و اندیشه لازم است، همان‌گونه که پایه یک بنا قبل از دیوار آن ساخته می‌شود» برگرفته از ابیات گلستان سعدی است:

اول اندیشه وانگهی گفتار  
پای‌بست آمده است و پس دیوار

در باره **چخوف** (A Chekhov)، نام اثر دیگری از بونین است که در آن نویسنده، چخوف را با استفاده از کلام سعدی (در آداب صحبت، باب هشتم گلستان) توصیف می‌کند و او را به مشک مانند کرده، چنین نقل می‌کند: «او (چخوف) نیز از جمله کسانی است که سعدی در موردش می‌گوید: دانا چو طبله عطارست، خاموش و هنرنمای...» (۹/ ج ۶، ص ۲۰۵).

اما بونین تنها با اشاراتی به تأثیرپذیری خود از سعدی و یا به‌کارگیری استعاره‌های او در آثار خود بسنده نمی‌کند. با وجود اینکه بونین هیچ‌گاه به ایران سفر نکرد، اما بخشی از اشعار خود را به زیباییهای کوه البرز، شیراز - سرزمین سعدی - و مسائل سیاسی ایران اختصاص داده‌است.

## البرز

اسطوره ایرانی

خورشید طلوع کرد و تابید

روی یخچالهای البرز

آنجا که حیاتی نیست.

گویی بالاتر از البرز در فلک

حلقه الماسی سیارات می‌درخشد.

مه خزنده روی صخره‌ها را

توان فتح قله نیست

راه فتح تاج زمین

تنها برای ایزدان<sup>۴</sup> آسمان هموار است.



در این میان  
میترا<sup>۵</sup> - آنکه همه زمین  
دعاگوی نام مقدس اوست  
سحرگاهان  
اولین کسی است که در دشتهای یخی طلوع می‌کند.

و چون جامه زرین کشیش می‌درخشد  
و از بلندی‌ها تماشاگر  
جوشش رودخانه‌ها  
شنزارها

و کوه‌های موج ایران است (۷/ ص ۷۱).

ایزد در ایران و هند باستان ارواح نورانی را می‌نامیدند که اصلی‌ترین آنها میترا؛ یعنی خدای نور، پاکی و حقیقت بود. بونین در این ابیات، هم به زیبایی البرز و هم به باورهای مردم ایران باستان اشاره کرده‌است.

#### گل‌های محمدی شیراز

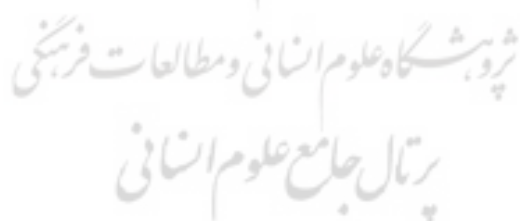
بخوان بلبل!

که در پوشش پر نقش و نگار می‌موز<sup>۶</sup>

خمارند

آنها که بر مژگانشان الماس‌های سیاه اشک

چون نقره‌هایی درشت می‌درخشد.



باغ امشب

چون ارمی<sup>۷</sup> دیگر است

شهوگانگیز

رنگ باخته

چون شاه‌نظیر

و ماه است آنکه

از مخفی‌گاه حرم

به شاخه‌های

پرنقش و نگار می‌موز

چشم دوخته



پوشش گچی دیوارها  
به سفیدی می ماند  
اما آنجا  
آنجا که نور است  
چون زمرد چشمان مار  
اطلس سبز و  
شهوة انگیز  
می درخشد.

بخوان بلبل!  
آرزوها عذابت می دهند  
گل ها خاموش اند  
حرفی ندارند:  
و تنها صدای شیریشان  
بوی خوشی است که دارند  
الماس های اشک  
نشان

سرسپردگی شان است (۸/ ص ۲۳۳).

یأس شعر دیگری از بونین است که در آن شاعر از نحوه به حکومت رسیدن شاهان و ظلم آنان صحبت می کند. ابیات بند اول این شعر مربوط به شاهنشاهی ایران است. در این شعر بونین ضمن محکوم کردن بی عدالتی و اعمال غیرانسانی در کشورهای مختلف، با ایمان راسخ، به آینده امید بسته، معتقد است که آزادی نزدیک است.

یأس

تاج بر سر پادشاه جدید نهادند  
و او را فرمانروای ایران زمین خواندند  
حکمرانی را از پادشاه قبل گرفتند، اما  
با هراس - با تعظیم.

در اسپانیا - اردوگاه وحشیان  
آنجا که با نعره مغز انسان را  
در زیر سُم ها

لجن مال کردند.  
 از زخم عمیق پهلوی عیسی  
 خون می‌چکد!  
 پروردگارا همه را بشنو.  
 با خشم می‌گریستم  
 از ننگ می‌گریستم  
 از اندوه  
 از امید  
 سال‌ها در اندوه ناتوانی و شرم  
 سکوت کردم.  
 و ایمان داشتم  
 ایمانی راسخ  
 که نزدیک است، نزدیک!  
 حال صدای ناله‌هاست  
 که در این روزها به گوش می‌رسد  
 فقط صدای ضجه...  
 لامای<sup>۱</sup> تبتی‌ها! (۸/ ص ۲۵۱)

بونین با توجه به علاقه‌اش به آثار و کشور سعدی و به طور کلی به شرق، تحت تأثیر فرهنگ و باورهای این مردم نیز بود. همان‌طور که گفته شد، زمانی که قصد سفر به شرق را داشت، از کتبی که به مطالعه و بررسی آن پرداخت، قرآن کریم بود. بونین اشعاری در مدح اسلام، پیامبر اکرم (ص) و برخی از مقدسات اسلامی سروده است. او در اشعار خود کلمات و اسامی فارسی، عربی و ترکی مثل مرید، ممنون، نماز، ایزد، میترا، زینب، جنت، مؤذن، تمجید، درویش، کوثر، یاتاقان و غیره را به کار برده است. وئرا مورومتسوا - بونینا در کتاب خود به نام **زندگی بونین** در باره سفرهای او و تأثیر قرآن و فرهنگ مسلمانان بر بونین چنین می‌نویسد: «غیر از مکانهای معمولی که گردشگران بازدید می‌کردند، راهنما او را به خانه‌های شخصی می‌برد [...] بی‌زانس در آن روزها خیلی کم روی بونین اثر گذاشت، او آن را حس نکرد، اما در عوض اسلام تا عمق روحش رسوخ کرد [...] بار اول که او قرآن را کامل خواند، مجذوب آن شد [...]» (۹/ ج ۳، ص ۶۵۸).

بسیاری از اشعار بونین، الهام‌گرفته از آیات و سوره‌های کتب آسمانی، بویژه قرآن است: «انجیل» (Novi zavet)، «رستاخیز» (Vaskriseniye)، «مکاشفه یوحنا» (Apakalipsis)، «ابراهیم» (Abraam)، «کوثر» (Kosar)، «حجرالاسود کعبه» (Chorni Kamen Kaabe)، «امت پیامبر» (Patomki Praroka)، «شب قدر» (Noch Al- Gadar)، «اسرار الهی - الف، لام، میم» (Taina)، «محمد (ص) در هجرت»

(Mogamet ve izgenani)، «سنگ - صخره معلقه» (Kamen)، «نماز»، «به خاطر خیانت» (Za izmenu)،  
«شیطان به خدا» (Satana Bogu)، «محمد و صفیه» (Mogamet i Safiye)...

برای مثال، بونین بر اساس آیات ۷۵ تا ۷۹ سوره مبارکه انعام شعر ابراهیم را که نشان دهنده به یقین رسیدن ابراهیم (ع) است، سروده است. او نه تنها در این شعر، بلکه در بسیاری از اشعارش آیات قرآن را در ابتدای شعر خود به عنوان اپیگراف (سخن آغازین) و یا در متن شعر برای بیان عقاید و افکار خود به کار برده است (رک. ۱۵).

### ابراهیم

قرآن، سوره ۶

شب تاریک صحرا بود و ابراهیم

نظر بر آسمان تا کرد

اختر دید

«خدا این است!»

ولی در نیمه‌های شب ستاره مُرد

سپیده دم

و ابراهیم هنوز اندر میان دشت و صحرا بود

برآمد ماه و ابراهیم با خود گفت:

«خدا این است!»

ولیکن ماه هم چون اختری خاموش گشت و مُرد

سحر از راه می‌آمد و ابراهیم

نگاهی کرد بر خورشید

و دستان ستایش را به سوی مهر تابان برد

و با خود گفت:

«خدا این است!»

ولی خورشید هم تا شب نماند و رفت

خدا راه حقیقت را نشان داد. (۷/ ص ۹۰)

در سوره مبارکه انعام خداوند می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (۷۵) فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا  
قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ (۷۶) فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ  
بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ  
الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷) فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا

أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸) إِنِّي وَجْهْتُ  
 وَجْهِيَ لِلذِّی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۹)» (و  
 این چنین ملکوت آسمانها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آنها) را به ابراهیم نشان دادیم؛ تا [به آن استدلال کند  
 و] اهل یقین گردد. هنگامی که [تاریکی] شب او را پوشانید: ستاره‌ای مشاهده کرد؛ گفت: «این خدای من است؟» اما  
 هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب‌کنندگان را دوست ندارم». و هنگامی که ماه را دید که [سینه افق را] می‌شکافتد،  
 گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که [آن هم] غروب کرد، گفت: «گر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از  
 گروه گمراهان خواهم بود» و هنگامی که خورشید را دید [که سینه افق را] می‌شکافت، گفت: «این خدای من است؟  
 این [که از همه] بزرگتر است!» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم! من از شریک‌هایی که شما [برای خدا]  
 می‌سازید، بیزارم. من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم؛ و از  
 مشرکان نیستم».)

سفرهای او به ممالک اسلامی و دیدن نحوه عبادت مسلمانان نیز مورد توجه شاعر قرار گرفت و سبب شد تا او  
 شعر نماز<sup>۹</sup> را بسراید.

بونین در شعر نماز بی‌تابی انتظار رسیدن لحظه موعود و همچنین خضوع و خشوع و حرکات آهنگین یک  
 مسلمان را در هنگام خواندن نماز در پیشگاه پروردگار بسیار زیبا توصیف می‌کند.

## نماز

آن‌گاه که خورشید غروب می‌کند  
 چون گداخته‌ای  
 پشت صحرای کبود  
 آن‌گاه که به خواب می‌رود  
 و سر فرو می‌آورد  
 سرهای قربانی  
 لحظه موعود نزدیک است:

آن‌گاه که خورشید را بدرقه می‌کنیم - برهنه پا  
 در زیر آسمان پرستاره تاریک  
 آسمان خاکستری مهربان  
 به نماز می‌ایستیم.

چوپانان صحرا

آنها که می‌شناسیمشان!



چون قصه‌های کودکی

مناره‌های وطن را

به یاد می‌آوریم.

ای جاودان در شب تیره لاجوردی

بر فراز صحرا

بگستر

کتاب ستارگان آسمانی

قرآنمان را!

چشم‌هایمان را با هراسی دلنشین می‌بندیم

و زانو می‌زنیم

چهره‌هایمان را با شن‌های سرد تیمم می‌دهیم

و با ناله، فریاد می‌زنیم

در پیشگاهت

بر خاک می‌افتیم

چون امواج

بر ساحل دریا. (۸/ ص ۱۲۹)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

#### نتیجه

همان‌طور که دیدیم، ایوان بونین، نویسنده بزرگ روس با علاقه به تاریخ اسلام، پیامبر اکرم و مشرق زمین کوشید تا به حقایق درباره این دین الهی، پیامبرش و آداب و فرهنگ شرقی دست یابد و از این رهگذر، راه درست زیستن را برای خوانندگان آثار خود روشن سازد. وی همچنین علاقه‌مند بود تا در معانی قرآن، اسلام و فرهنگ شرقی عمیق شود و واقعیاتی را براساس مفاهیم آنها به بشریت بشناساند. با مطالعه آثار بونین، آخرین نویسنده کلاسیک ادبیات روسیه به این نتیجه می‌توان دست یافت که در میان نویسندگان و شاعران روس، هیچ کس به اندازه او به مسائل دینی و فرهنگی مشرق زمین نپرداخته و چون او با صراحت از تأثیرپذیری خود از یک شاعر شرقی؛ یعنی سعدی سخن به میان نیاورده است. بونین نیز مثل سعدی برای شناخت جامعه و کسب کمالات، اهل سفر بوده و در آثار خود به مسائل زندگی و مرگ بیش از هر چیزی پرداخته است و با بیان این مطلب که «به مرگ معتقد نیستم» تحت تأثیر دین اسلام و فرهنگ شرقی بیش از هر چیز به خواننده در مورد روز «واقع» یعنی رستاخیز هشدار می‌دهد و دیدیم که بونین در بیشتر آثار خود برای بیان عقاید و افکارش از آیات قرآن کریم و آثار نویسندگان شرقی کمک گرفته است.

### پی‌نوشتها

- ۱- ترجمه کلیه نقل قولها و اشعار از زبان روسی، از مؤلف مقاله است.
- ۲- این کلمه در متن روسی با حرف بزرگ نوشته شده که منظور محبوب، خداوند است.
- ۳- امید هست که روی ملال در نکشد  
ازین سخن که گلستان نه جای دلتنگی است
- علی‌الخصوص که دیباچه همایونش  
به نام سعد ابوبکر سعدبن زندگی است
- ۴- در متن روسی کلمه ایزد با تلفظ فارسی به کار رفته است.
- ۵- منظور شاعر از میترا، اسطوره ایرانی است.
- ۶- می‌موز، درختی که گل‌های زرد بسیار کوچک شبیه توپ دارد. (۵)
- ۷- شاعر کلمه ارم را به‌عنوان اسم خاص به کار برده که منظور او باغ ارم شیراز است.
- ۸- Lama، کشیش بودایی. کشیش اعظم در کشورهایی که لامائیزم رواج دارد. (۵)
- ۹- این شعر در مجموعه اشعار شاعر بدون عنوان است، اما با توجه به این‌که از طرفی موضوع شعر نماز است و از طرف دیگر، کلمه نماز با تلفظ فارسی عیناً در مصرع ششم متن روسی آمده است، بنابراین مؤلف مقاله بنا به انتخاب خود برای آن عنوان نماز را برگزید.

### منابع

- ۱- قرآن مجید: ترجمه مکارم شیرازی، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ دوم ۱۳۷۹.
- ۲- آئین‌والد یو: سایه‌های نویسنده‌گان روسی، مسکو، دروفا، ۱۹۹۴.
- ۳- استاد ولی، حسین: گلستان و بوستان سعدی، تصحیح متن و شرح لغات، قدیانی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۴- انوری، حسن: گزیده گلستان سعدی، مقدمه و شرح، قطره، تهران، ۱۳۸۴.
- ۵- بارادولین و ای. و دیگران: فرهنگ دایره‌المعارف تصویری جدید، دایره‌المعارف بزرگ روسی، مسکو، ۱۹۹۹.
- ۶- براگینسکی ای: دوازده مینیاتور، خودوژستون‌نایا لیتیراتورا، مسکو، ۱۹۶۶.
- ۷- بونین ای.آ.: گزیده آثار در ۲ جلد، یانتارنی اسکاز، کالینینگراد، ۲۰۰۱.
- ۸- \_\_\_\_\_: مجموعه اشعار، خاروست، مینسک، ۲۰۰۳.
- ۹- \_\_\_\_\_: مجموعه آثار در ۶ جلد، خودوژستون‌نایا لیتیراتورا، مسکو، ۱۹۸۸-۱۹۸۷.
- ۱۰- پروخوروف، آم.: فرهنگ دایره‌المعارف بزرگ روسی، دایره‌المعارف بزرگ روسی، سن پترزبورگ، نورینت، مسکو، ۲۰۰۲.
- ۱۱- تالستوی، ل.ن.: مجموعه آثار در ۹۰ جلد، مسکو و لنینگراد، ۱۹۵۸-۱۹۲۸.
- ۱۲- تواردوفسکی، آ.ت.: درباره بونین، دایره‌المعارف بزرگ روسی، مسکو، ۱۹۶۵.
- ۱۳- خطیب رهبر، خلیل: گلستان سعدی، صفی‌علیشاه، چاپ هفدهم، تهران زمستان، ۱۳۸۴.
- ۱۴- کارنیف، س.ب.: ترجمه‌های اشعار فارسی به روسی جهت منابع کتابشناسی، آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، مسکو و لنینگراد، ۱۹۳۷.
- ۱۵- یحیی‌پور، مرضیه؛ کریمی مطهر، جان‌اله: بررسی تأثیر مفاهیم قرآنی و شرقی بر اشعار ایوان بونین، مجله علمی پژوهشی مقالات و بررسیها، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، شماره ۷۷ (۱)، تهران، بهار و تابستان، ۱۳۸۴.

۱۶- یحیی پور، مرضیه: زندگی و مرگ در داستان آقای سانفرانسیسکوئی اثر ایوان بونین، مجله علمی پژوهشی پژوهش زبانهای خارجی دانشگاه تهران، شماره ۲۸، تهران، زمستان ۱۳۸۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی